

تبیین فقهی معاونت در جرم

حسین حبیبی*

چکیده

یکی از مباحث عمده و مهم حقوق جزای عمومی، بحث معاونت در جرم است. همان گونه که می‌دانیم، در کنار مباشرت و شرکت در جرم که مداخله افراد در عنصر مادی جرم است، معاونین جرم کسانی هستند که مرتکب خود عمل مجرمانه نمی‌شوند، ولی به یکی از صورت‌هایی که در قانون پیش‌بینی شده، مجرم یا مجرمین را در ارتکاب جرم کمک می‌نمایند و از نظر حقوقی نقش او یک نقش تبعی است. به عبارت دیگر همکار جرم است بدون این که در عملیات مادی و اجرایی جرم شرکت کرده باشد. قواعد و مقررات مربوط به معاونت در جرم در ماده (۳۹) قانون جزا افغانستان پیش‌بینی شده است.

معاونت در جرم، شرایط تحقق و مجازات آن در حقوق جزای اسلام نیز مورد توجه قرار گرفته است. این بحث در کتب فقها و اصولین شیعه تحت عنوان «اعانت بر اثم» یا «تعاون بر اثم و عدوان» و در کتب فقها و اصولین اهل سنت با عنوان «قاعده سد ذرایع» مطرح شده و دارای احکام خاصی می‌باشد. برای بررسی دقیق معاونت در جرم یا گناه در حقوق جزای اسلام یا همان اعانت بر اثم، باید علاوه بر ارائه ی تعریف و طرق ارتكابی آن، به مطالعه این مسئله در آیات و روایات پرداخته و به نظریه فقها در این زمینه توجه نمود.

کلید واژه گان: اعانت، اثم، سد ذرایع، وصف مجرمانه، مجازات.

* ماستر حقوق جزا و جرم شناسی، ریاست شعبه غزنی پوهنتون خاتم النبیین (ص)

مقدمه

واژه «معاونت در گناه» همزاد با واژه «جرم» است؛ چرا که انسان به عنوان موجود اجتماعی، بدون همکاری هم نوعان قادر به ادامه زندگی نیست و این همکاری، همان گونه که در جهت مثبت، موجب رشد و تعالی انسان شده و در رسیدن به قلّه سعادت، عامل مؤثری به حساب می آید، از نظر منفی و ضد اجتماعی آن نیز این گونه است، زیرا تعاون فکری و همکاری عملی چند نفر، ارتکاب جرایم را آسان تر می کند و نتیجه این همکاری ها تشکیل باند ها و گروه های تبهکار برای ارتکاب جنایات هولناک می باشد.

امروزه دیگر جرم تنها نتیجه اراده و فعل شخص واحد نیست و کمتر مشاهده می شود که مجرمی به تنهایی به ارتکاب جرم مورد نظر خویش اقدام نماید بلکه مجرمان برای سهولت ارتکاب جرائم و خصوصاً به منظور فرار از کیفر اعمال مجرمانه دور یکدیگر جمع می شوند و با تبادل افکار و اطلاعات و استفاده از امکانات ارتباطی و تجربیات هم و تقسیم کار و بکار بردن شیوه های ظریف و پیچیده، جرم یا جرائم مورد نظر را مرتکب شده و بدین طریق بار مسئولیت کیفری ناشی از ارتکاب جرم را تقلیل و متوجه عدّه بیشتری می گردانند و مقامات نظامی و قضایی را در امر پیشگیری و تفتیش جرم و دست گیری مجرمین گمراه و با مشکلات عمده ای مواجه می سازند که جرائم قاچاق به ویژه مواد مخدر، وجواهرات و ساختن مسکوکات جعلی و جعل در اسناد مختلف، سرقت های مسلحانه و خرید و فروش زنان و کودکان که امروزه به طریق پیچیده و با استفاده از امکانات و شیوه های ظریف و مدرن و بین المللی انجام می شود، گواه صادق بر این امر می باشند. خاصه این که در جوامع امروزی به اقتضای ترقیات و پیشرفت های شگرف و سریع و روز افزونی که در علوم، فنون و تکنولوژی ارتباطات و مخابرات صورت می پذیرد، علاوه بر تغییرات کمی و کیفی در تعداد و تنوع جرائم و در جهت افزایش آنها، شیوه ظریف و پیچیده ای از سوی مجرمان بکار برده می شود که با وجود کوششها و تلاش های بی وقفه مسئولین و مقامات انتظامی و قضایی که در جهت پیگیری از وقوع جرائم و تعقیب و کشف آنها و دستگیری مجرمان اعمال می گردد، در بسیاری از موارد جرائمی که به صورت جمعی و گروهی ارتکاب می یابند مجرمین از چنگال عدالت فرار و یا دست کم از مجازات مناسب با جرم ارتکابی خود رهایی می یابند با این توضیح که در مواردی نیز به لحاظ نقض یا اجمال قانون این قبیل مجرمین اساساً به مجازات هم نمی رسند.

از آنجایی که همکاری و مشارکت مجرمانه، اهمیت ویژه ای در باب، مسئولیت کیفری دارند و جرم معاونت تحت تأثیر پیشرفت علوم و فنون جدید، تحولات شگرفی پیدا کرده است، یکی از مباحث لازمی که باید انجام پذیرد این است که حکم فقهی معاونت برگناه یا معاونت در جرم چیست؟ آیا

همان گونه که از نظر حقوقدانان پدیده مذکور جرم تلقی شده است، از منظر فقهای اسلامی نیز مطلب به همین صورت است یا حکم دیگری دارد و در صورت حرمت و عدم جواز آن، مجازات معاونت بر جرم چیست؟ که این نوشته عهده دار بیان این دو مطلب است.

گفتار اول: تعریف معاونت در گناه

الف) معاونت در لغت

واژه «معاونت» یا «اعانت» از ریشه «عون» جمع آن اعوان، مترادف با واژه «نصر» است؛ دانشمندان اهل لغت در بیان مفهوم لغوی این کلمه، نظراتی ارائه کرده اند که به برخی اشاره می شود.

طریحی در مجمع البحرین مفهوم معاونت را «یاری و پشتیبانی» می داند. و در این باره می نویسد: «العون، الظهیر علی الأمر، و الجمع أعوانو یقال أعان له: إذا صار معوانا.» (الطریحی، ۱۳۷۵: ۶، ۲۸۵) ابن منظور در تبیین کلمه عون در لسان العرب می نویسد: «العونُ، الظَّهیرُ علی الأمر، الواحد و الاثنان و الجمع و المؤنث فیه سواء، و قد حکى فی تفسیره أعوان.» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۳، ۲۹۸) در مصباح المنیر نیز این واژه چنین معنا شده است: «العون، الظهیر علی الأمر، و الجمع أعوان.» (فیومی المقری: ۱۰۴).

راغب اصفهانی در مفردات چنین می نویسد: «العون، المعاونه والمظاهره یقال: فلان عونى ای معینى، و قد أعتته.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۵۹۸).

احمد سیاح در فرهنگ بزرگ جامع نوین (عربی - فارسی) عون را به معنای یاری و مساعدت و امداد معنا کرده است. (سیاح، ۱۳۷۵: ۲، ۱۱۲۸)

بنابراین، باید گفت که اصطلاح معاونت که مقتبس از عون می باشد بنا بر تعریف لغوی همان کمک کردن و یاری رسانیدن می باشد و با اضافه شدن این واژه به جرم، معنای آن عبارت خواهد بود از «کمک کردن به مجرم در عمل مجرمانه.» این معنا شامل هرگونه مساعدت با مجرم یا مجرمان می شود اگرچه در قالب مشارکت بوده باشد، ولی معاونت در جرم در اصطلاح فقیهان، اخص از معنای لغوی آن است که در ادامه بیان خواهد شد.

ب) معاونت از دیدگاه فقها

اگرچه هریک از فقهایی که مسائل مکاسب محرّمه را مورد گفتگو قرار داده اند، به مناسبتی، از مقوله اعانت بر گناه نیز سخن به میان آورده اند، لکن بعضی از آنان به خاطر وضوح مسأله مورد نظر، تعریفی از آن ارائه نداده اند؛ ولی در میان فقها بعضی از ایشان معاونت در جرم را مورد تعریف قرار داده اند که به برخی از تعاریف در اینجا اشاره می گردد:

شیخ مرتضی انصاری در مکاسب محرّمه می فرماید: «انّ الاعانه هو فعل بعض مقدمات فعل الغیر

بقصد حصوله منه لا مطلقاً».

معاونت عبارت است از انجام دادن برخی از مقدمات فعل حرام به قصد ایجاد آن حرام، نه مطلق انجام دادن آن مقدمات. (انصاری، ۱۴۱۷، ۱: ۱۳۲)

میرزای نایینی در کتاب مکاسب و البیع معاونت را این گونه مورد تعریف قرار داده اند: «ان مفهوم الاعانه عبارة عن فعل ما يتمكن به الغير من ایجاد ما هو مطلوبه... كما لو له السوط للظلم».

معاونت عبارت از هرگونه فعلی است که دیگر را یاری نموده، او را در تحقق هدف مورد نظرش قادر می سازد مثل: دادن شلاق به شخص ظالم که می خواهد مظلومی را بزند. (نایینی، ۱: ۲۶)

محقق اردبیلی در آیات الاحکام در مورد معاونت در جرم در آیه کریمه ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان می فرماید: «الظاهران المراد الاعانه علی المعاصی مع القصد او علی الوجه الذی یصدق انها اعانه مثل ان یطلب الظالم العصامن شخص لضرب مظلوم فیعطیه اياه او یطلب القلم لکتابه ظلم فیعطیه اياه و نحو ذلك مما یعد معونه عرفاً».

مراد از اعانه در گناه در آیه کریمه کمک کردن بر انجام معاصی است به همراه قصد یا بنا بر صورتی که صدق کند که این عمل کمک کردن بر گناه است. مثل این که شخصی ظالمی چوبی را از شخصی طلب کند به جهت کتک زدن مظلومی، و شخص چوب را به دست او بدهد، یا این که طلب کند قلمی را به جهت نوشتن فرمان ظالمانه ای و شخص هم قلم را به او بدهد و امثال این موارد که عرفاً صدق معاونت از نظر عرف خواهد کرد. (اردبیلی: ۲۹۷)

میرزا حسن بجنوردی در قواعد الفقهیه معاونت را به صورت ذیل تعریف نموده اند: «الاعانه فهی لغة بمعنی المساعده والاعانه علی ذالک ای ساعده علیه والمعین والمعاون بالانسان هو المساعد له فی فعله واشغاله... فالمراد من الاعانه علی الاثم: مساعد الاثم فی الاثم الذی یصدر منه و ذلک به ایجاد جمیع مقدمات الحرام الذی یرتکبه او بعضیها».

اعانت از نظر لغت به معنای کمک کردن آمده است. مراد از اعانت بر گناه کمک کردن گناه کار است در گناهی که از وی صادر می شود و آن هم به وسیله ایجاد جمیع یا بعض مقدمات حرامی که مباشر مرتکب آن می گردد. (بجنوردی، ۱۳۷۷، ۱: ۳۷۱)

در کتاب التشریح الجنایی آمده: «...أما المعین فلا یباشرفعل ولا یحاول مباشرة، وإنما یعین المباشرفبأفعال لا یصله لها بذات الفعل المحرم ولا تعتبر تنفیذاً لهذا الفعل».

معاون کسی است که در نفس فعل مجرمانه نقشی ندارد، لیکن امکانات را برای تحقق فعل اصلی توسط مجرم فراهم می آورد و راه را هموار و تسهیلات لازم را برای مباشر یا سبب جرم تدارک می بیند. (عبدالقادر عوده: ۱: ۳۶۹)

آیت الله خویی نیز در تعریف واژه معاونت می‌فرماید: «اعانت عرفاً مترادف است با واژه مساعدت که در زبان فارسی از آن به «کمک» تعبیر می‌شود.» (شاهرودی، ۱۳۸۰: ۱، ۱۹۷) و ایشان معتقدند که مفهوم معاونت از مفاهیمی است که به خاطر وضوحش قابل تعریف دقیق نیست. دیگر فقها نیز تعریف مشابهی دارند.

با توجه به تعاریف فوق می‌توان معاونت در جرم را در اصطلاح فقهی چنین تعریف نمود: «اگر شخصی هیچ مداخله‌ای در عملیات اجرایی سازنده جرم نداشته باشد بلکه نقش او فرعی و تبعی و به اموری چون کمک فکری، روانی، تهیه مقدمات جرم یا تشویق و ترغیب مرتکب جرم باشد، معاون جرم محسوب می‌شود. مشروط بر اینکه وحدت در قصد داشته باشند.»

گفتار دوم: وصف مجرمانه معاونت در جرم در حقوق جزای اسلام

بحث معاونت در جرم در حقوق جزای اسلام، به صورتی که در حقوق عرفی مطرح است، مورد بحث قرار نگرفته است، اما پایه و اساس آن، از همان ابتدای تشریح اسلامی وجود داشته است. در کتب فقهاء، معاونت در جرایم به دو صورت ذکر گردیده است، گاهی به صورت مشخص و معین و دارای عنوان خاص، مانند:

الف) طلیع یا دیدبان در جرم محاربه

شهید ثانی در شرح لمعه می‌فرماید: «لا طلیع للمحارب وهو الذی یرقب له من یمراً بالطریق فیعلمه به، او یرقب له من یخاف علیه منه فیحذره منه» (جلیبى العاملى: ۹، ۲۹۲) یعنی طلیع مشمول حکم محارب نیستند. طلیع کسی است که بر سر راه نگاهیانی (پیره داری) می‌دهد و گزارش رهگذران را به محارب می‌دهد یا او را از کسانی که موجب تهدید او هستند آگاه می‌سازد و این حالت بیشتر با عنوان تسهیل وقوع جرم در حقوق انطباق دارد.

ب) رده یا خزانه دار راهزنان و محاربین

یعنی کسیکه غنائم و اموال حاصله از سرقت راهزنی را نگهداری می‌نماید چنان که شهید ثانی می‌فرماید: «والرده وهو المعین له فی ما یتحتاج الیه من غیر أن یناشر متعلق المحاربه فیما فیہ اذی ناس، والأکان محارباً؛ رده کسی است که به محارب کمک می‌رساند و در تأمین آن چه بدان نیازمندست او را یاری می‌کند، بدون آن که در متعلق محاربه که موجب آزار مردم می‌شود، مباشرت داشته باشد. چرا که اگر در این امور مباشرت کند، محاربه خواهد بود که البته مجازات طلیع و رده تعزیر بما یراه الحاکم است» این حالت نیز هر چند که نوعی همکاری قبل از ارتکاب جرم و معاونت اصطلاحی است ولی شاید بیشتر با جرم اخفاء و نگهداری مال مسروقه نیز تناسب داشته باشد.

ج) ممسک در قتل

فقهاء در تعريف آن گفته اند: اگر کسی فردی را نگه دارد و شخصی ثالثی او را به قتل برساند، نگهدارنده شامل مجازات حبس ابد خواهد شد و عمل او نوعی معاونت است که موجب وقوع جرم می شود (می تواند منطبق با یکی از مصادیق تسهیل ارتکاب جرم باشد) و چون قتل فقط مستند به فعل مباشر (قاتل است) نمی توان نگهدارنده را شریک در قتل نامید. مرحوم خوئی می فرماید: «اگر شخصی فردی را نگهدارد تا شخص ثالثی او را به قتل برساند، قصاص بر قاتل واجب است، بدلیل این که او قاتل است و نه ممسک، و نگهدارنده حبس می شود» (خوئی: ۲، ۱۱)

د) ناظر یا ربیئه

یعنی کسیکه دیده بانی و مراقبت مینماید که قاتل مجنی علیه را به قتل برساند. این حالت نیز نوعی تسهیل وقوع جرم قتل است.

ه) امر به قتل دیگری

امر به قتل دیگری که غالباً ناظر به مواردیست که بین دستور دهنده و مرتکب قتل این رابطه برقرار است که مامور تحت تأثیر و نفوذ آمر می باشد.

و) اکراه در قتل

حالتی خاص از موارد قبلی است و ناظر به موردیست که شخص دیگری را به ارتکاب قتل وادار کند و شخص مکره با وجود کراهت آنرا مرتکب می شود.

و گاهی نیز معاونت در جرایم، به صورت کلی و پراکنده و تحت قواعد عام و عمدتاً در مباحث مکاسب و تجارت و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد مورد بررسی قرار گرفته است. آنچه در این گفتار مورد بحث و بررسی قرار می دهیم، این است که در حقوق جزای اسلام، افرادی که در انجام یک فعل مجرمانه مستقیماً شرکت نمی کند و فقط با وسایل گوناگون و تقریباً دور از واقعه تسهیلات ارتکاب جرایم و اعمال خلاف قانون و شرع را فراهم می آورند به چه نحو مورد حکم قرار می گیرند؟ آیا عمل آنها جرم است؟ و اگر چنین است مستند آن چیست؟ آیا این گونه اعمال مجازات دارد و اگر جواب مثبت است مجازات آن چه نوع و چگونه است؟

در این خصوص باید گفت که در حقوق جزای اسلام، اعمال فوق الذکر دقیقاً مورد حکم قرار می گیرند. در فقه اسلامی یک قاعده کلی وجود دارد تحت عنوان «حرمت اعانه بر گناه و عدوان» و معونه الظالمین و اعوان ظلم نیز تحریم شده است و به استناد این قاعده کلی در حقوق جزای عمومی اسلام هر نوع مساعدت و همکاری در ارتکاب جرم مشمول ضمانت های کیفری می شود.

البته اختلاف نظری هم در اعمال قاعده و استناد به آن در مواردی چون تجارت با کفار یا ظلمه،

فروش انگور به کسی که از آن خمر می‌سازد، فروش چوب به کسی که از آن بت می‌تراشد، دیده می‌شود و عده‌ای از فقها بر جواز این اعمال نظر مثبت داده‌اند. این اختلاف نظر در حقیقت به معنی انکار قاعده نیست بلکه اشکال در تفسیر موسع قاعده و توسعه مفهوم «اعانت» است. (نراقی، ۱۳۷۵: ۷۳)

در ادامه برای بررسی توجیه ماهیت و وصف مجرمانه معاونت در جرم در حقوق جزای اسلام یا همان اعانت بر گناه به مطالعه این مسئله در آیات و روایات پرداخته و به نظریه فقها و اصولین در این زمینه باید توجه نمود.

بیان ادله و ارزیابی آن

قاعده (حرمت اعانه بر گناه و عدوان) که مستند فتوای فقهاء قرار گرفته است، می‌تواند به عنوان یکی از مباحث کلی حقوق جزای عمومی اسلام در قانون‌گذاری جزایی مورد استفاده قرار گیرد. به استناد این قاعده، شارع اسلامی یا حاکم و ولی مسلمین می‌توانند هر نوع مساعدت و همکاری در جرم را از جمله آن چه را در حقوق عرفی به نام معاونت در جرم مطرح است مورد مجازات قرار دهند و این قاعده فقهی اعانه بر گناه و عدوان را حرام می‌داند و فعل حرام هم می‌تواند به وسیله حاکم یا ولی مسلمین مورد تعزیر قرار گیرد.

اعانت بر گناه در مذاهب اهل سنت، «قاعده سد ذرایع» نامیده شده است. یعنی کارهای مباح و حلالی که وسیله انجام عمل حرامی قرار گیرند، حرام می‌باشند. (محمدی، ۱۳۷۲: ۲۵۷) به عبارت دیگر، هر کاری که سرانجام به گناه و مفسده منجر شود باید ممنوع اعلام گردد؛ یعنی مقدمه حرام محکوم به حرمت است. بنابراین، سد ذرایع یا به مقدمه حرام برمی‌گردد یا از مصادیق اعانت بر گناه می‌باشد. به هر حال فقها حرمت اعانت بر «گناه» را مستند به دلایل زیر می‌دانند:

یکم) کتاب

نخستین دلیل که برای اثبات حرمت معاونت در گناه ارائه گردیده آیاتی از قرآن کریم است که در اینجا به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: در قرآن مجید در یک بیان عام و کلی کمک و معاونت در هر جرمی منع و نهی شده است. در این باره خداوند تبارک و تعالی در سوره مائده می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبُرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ؛ یعنی همواره در راه نیکی و پرهیزکاری باهم یاری کنید، و هرگز در راه گناه و جرم و تعدی همکاری ننمایید و از مخالفت فرمان الهی پرهیزید که مجازات خداوند شدید است» (مائده ۲/)

آنچه در آیه فوق در زمینه تعاون آمده یک اصل کلی و اساس سنت اسلامی است که سراسر مسائل اجتماعی، حقوقی، اخلاقی و سیاسی را در بر می‌گیرد، طبق این اصل مسلمانان موظفند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنند ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم، مطلقاً

ممنوع است، هر چند مرتکب آن دوست نزدیک یا برادر انسان باشد. (طباطبایی: ۵، ۲۶۴)

با اطلاق که از ظاهر آیه استفاده می‌شود دلالت بر حرمت هر نوع معاونتی دارد که شخص در انجام «گناه» و «عدوان» دیگری به انجام می‌رساند. لکن با دقت در مفاد آیه به نظر می‌رسد تعاون هنگامی حرام می‌شود که شخص متوجه «گناه» و «عدوان» بودن عمل غیر باشد و این در واقع حکایت از آن نوع معاونت در «گناه» و «عدوان» دارد که شخص قصد آن را داشته باشد که فعل «گناه» و «عدوان» از مباشر صادر شود. مثلاً در فروختن انگور به کسی که از آن خمر خواهد ساخت، قصد فروشنده آن باشد که از انگور مورد معامله خمر ساخته شود.

همان‌گونه که ملاحظه شد در آیه فوق از کمک و معاونت در جرم نهی شده است و به تصریح بسیاری از فقهاء، جمله دوّم آیه دلالت بر حرمت معاونت در گناه دارد. در عین حال آیات دیگری نیز در قرآن می‌توان یافت که معاونت در جرم را جرم و گناه اعلام می‌دارد. به عنوان نمونه می‌توان به آیه زیر اشاره نمود: خداوند متعال سخن حضرت موسی (ع) را به عنوان در خواست از باری تعالی چنین نقل می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِّلْمُجْرِمِينَ» (قصص/۱۷)

به نظر می‌رسد در آیه فوق پیمانی بین خداوند تبارک و تعالی و حضرت موسی (ع) است. حضرت موسی قول می‌دهد که هیچ‌گاه به مجرمی یاری و کمک نرساند. «پروردگارا! به شکرانه نعمتی که به من دادی، هرگز پشتیبان مجرم‌ان نخواهم بود»

گرچه آیه مورد بحث مانند آیه سابق، دستور مستقیمی در مورد بحث ما نداشته و اصولاً نهی در آن به چشم نمی‌خورد، لیکن نقل قول پیامبری از پیامبران اولوالعزم خدا در قرآن، آن هم با تأکیدی که آیه مشتمل بر آن است، تنها شکل داستانی نداشته، بلکه یک حکم مورد امضای پروردگار عالم تلقی می‌شود و می‌تواند مبنا و منبعی برای احکام قرار بگیرد؛ به ویژه بنا بر گفته آن دسته از مفسرانی که «باء» در «بماء» را برای قسم دانسته و تأکیدی را از آن برداشت کرده اند (فخر رازی: ۱۲، ۲۳۶) بنا بر این شاید بتوان ادعا کرد که صراحت و شفافیت آیه مورد بحث در رساندن مقصود ما، کم‌تر از آیه سابق نیست و دست کم به عنوان یک مؤیدی قوی می‌تواند وافی به مطلب بوده باشد.

دوّم) روایات

علاوه بر آیات، دلیل دیگری که می‌توان برای حرمت «اعانت بر گناه» اقامه کرد، روایات فراوانی است که در ابواب مختلف فقهی وارد شده و برخی از محققان، از آن‌ها با عنوان «روایات مستفیضه» یاد کرده اند. (انصاری، پیشین: ۱۴۷) برخی از این روایات که فقهای بزرگوار نیز مطابق آن‌ها فتوا داده اند عبارتند از:

روایات معاونت در قتل

روایات زیادی در خصوص معاونت در قتل وارد شده است، از جمله در مورد ممسک و ناظر که برای آنها مجازات ویژه‌ای تعیین گردیده است. و فقهاء نیز برابر آنچه در این روایات آمده است، فتوا داده‌اند؛ ممسک؛ یعنی کسی که فردی را نگه می‌دارد تا قاتل او را بکشد. روایات بسیاری، کیفر چنین شخصی را زندانی همیشگی و تا زمان مرگ تعیین کرده‌اند؛ برای نمونه، تنها به یک مورد آن اشاره می‌گردد: «...جعفر بن محمد عن ابیه عن علی (ع): انه أتى برجلین أمسک أحدهما وجاء الآخر فقتل فقال: أما الذی قتل فیقتل وأما الذی أمسک فإنه یحبس فی السّجن حتّی یموت (نوری طبرسی: ۱۸، ۲۲۷)

امام محمد باقر (ع) از پدرش و او نیز از جدش امام علی (ع) باز گو می‌کند که دو نفر نزد آن حضرت آورده شدند که یکی از آنها قربانی جرم را نگه داشته است و دیگری او را کشته بود. امام (ع) فرمودند: «کسی که او را کشته است کشته می‌شود و آنکه وی را نگه داشته است زندانی می‌شود تا مرگ او فرا رسد.»

ناظر نیز به کسی می‌گویند که با دیده بانی و مراقبت از آمد و شد افراد، صحنه قتل را کنترل می‌کند تا کسی متوجه آن نشود. برای چنین کسی بعنوان نمونه در روایت زیر مجازات کور کردن چشم تعیین شده است: «...عن السکونی عن ابی عبد الله (ع) ان ثلاثة نفر رفعوا الی امیر المؤمنین (ع): واحد منهم أمسک رجلاً و قبل الآخر فقتله و الآخر یراهم، فقضی فی [صاحب] الرؤیة ان تسمل عیناه و فی الذی أمسک رجلاً ان یسجن حتّی یموت کما أمسکه و قضی فی الذی قتل ان یقتل؛ (حر عاملی، پیشین).

سکونی از امام صادق (ع) باز گو می‌کند که سه نفر نزد امام علی (ع) آورده شدند؛ یکی از آنها قربانی جرم را نگه داشته، دیگری به اوئی روی آورده، و او را کشته و سر انجام شخص سوّمی هم برای آگاه نشدن دیگری، صحنه قتل را دیده بانی کرده است، پس امام در باره همین فرد حکم کرد که چشمانش کور شود و درباره شخص نگهدارنده گفت که باید زندانی گردد تا بمیرد و نسبت به قاتل نیز دستور کشته شدن داد.»

در روایت دیگری از پیامبر اکرم (ص) منقول است که: «من اعان علی قتل مسلم ولوبشطر کلمه، جاء یوم القیامه مکتوباً بین عینیّه: آیس من رحمه الله؛ کسی که همکاری و کمک کند برای قتل مسلمانی ولو دخالتش در حد یک کلمه باشد، روز قیامت در حالی محشور می‌شود که بین دو چشمش نوشته شده است: «نا امید از رحمت خدا»». (پیشین: ۱۸)

روایات تحریم همکاری باظالمان

دوّمین دلیل از ادله‌ای که می‌توان برای اثبات اعانت بر گناه، اقامه نمود، حرمت همکاری با ظالمان و ستمگران است. در حرام بودن مساعدت بر ظلمه کسی از فقهاء شبهه نداشته؛ بلکه حکم مذکور در

میان آنان، اجماعی می‌باشد، (اردبیلی، ۱۴۱۸ ق: ۸، ۶۴) حتی محققانی که حرمت برگناه را نپذیرفته اند، در این مورد فتوا به حرمت داده اند. (موسوی خویی: ۱، ۴۲۷) چنان‌که قبیح و ممنوعیت خود ظلم یک موضوع عقلی و عقلایی است، گذشته از اجماع و عقل و موارد فراوانی از ادله نقلی - اعم از آیات و روایات - را نیز می‌توان برای حرمت موضوع مورد نظر، بیان نمود (پیشین: ۶۵۶)

از جمله آیه شریفه: «ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان» (مانده/ ۲) که مباحث مربوط به آن پیش‌تر گذشت، با این توضیح که بیشتر مفسران منظور از واژه «عدوان» را ظلم و ستم دانسته اند و نیز آیه کریمه: «ولا ترکونوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار» (هود/ ۱۱۳)

و هم چنین روایات زیادی در خصوص کمک به ظالمین وارد شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم. روایت طلحه بن زید از امام صادق (ع) که فرمودند: «العامل بالظلم والمعین له والراضی به شرکاء ثلثتهم» (نوری طبرسی: ۱۳، ۱۲۵) کسیکه ظلم کند و کسی که او را کمک کند و کسی که به ظلم راضی باشد هر سه در گناه شریک هستند.»

شیخ صدوق مستند از رسول خدا (ص) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «من تولى خصومه ظالم او اعانه عليها نزل به ملك الموت بالبشرى بلعنه ونار جهنم وبئس المصیر» (حر عاملی، پیشین: ۱۳۱) هر کس خصومه و مرافعه ظالمی را بر عهده گیرد (برای این که آن را به نفع ظالم فیصله دهد) یا ظالم را در آن خصومت یاری کند ملک الموت بر او نازل شده و او را بشارت به لعنت و آتش جهنم خواهد داد و چه بد جایگاه و منزلگاهی است»

روایت ورام ابن ابی فراس از امام علی (ع) که فرمودند: «من مشى الی ظالم لیعینه وهو یعلم انه ظالم، فقد خرج من الاسلام» (حر عاملی، پیشین: ۱۸۲) هر کس برای کمک به ظالمی حرکت کند در حالی که می‌داند او ظالم است پس همانا به تحقیق از اسلام خارج شده است و دین خود را از دست داده است. مانند همین روایت در کتاب نوادر، با سند صحیح (به شهادت محدث نوری در کتاب مستدرک) از موسی بن جعفر (ع) در مبحث «معونه الظالمین» روایت دیگری به شرح زیر از رسول الله (ص) نقل شده است: «من نکث بیعه او رفع لواء ضلاله او کتم علماً او اعتقل مאלماً ظالماً او اعان ظالماً علی ظلمه وهو یعلم فقد بری من الاسلام» (طبرسی، پیشین: ۱۳۳) کسی که بیعتی را بشکند، یا پرچم ضلالت و گمراهی را بر افشانند یا علمی را پنهان کند یا مالی را ظالمانه محبوس کند، یا ظالمی را بر ظلمش یاری کند در حالی که علم به ظالم بودن او داشته باشد از دین اسلام خارج شده است.»

در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «اذا کان یوم القیامه نادى مناد این الظلمه؟ و اعوان الظلمه؟ و اشباه الظلمه؟ حتی من برء لهم قلماً و لاق لهم دواتاً، قال: فیجتمعون فی تابوت من حدید ثم یرمی بهم فی جهنم» (حر عاملی، ۱۷۸) هنگامی که روز قیامت بر پا شود منادی ندا درمی‌دهد

کجا هستند ستمکاران و کجا هستند یاوران آنها و کسانی که خود را به شبیه آنها ساخته‌اند؟ حتی کسانی که برای آنها قلمی تراشیده‌اند و یا دواتی را لایقه کرده‌اند همه آنها را در تابوتی از آهن قرار می‌دهند سپس در میان جهنم پرتاب می‌شوند.»

روایات متعددی دیگر نیز در تحریم همکاری با ظالمان وارده شده است؛ صاحب وسایل، بابی در خصوص درآمدهای کسی تحت عنوان «باب تحریم معونه الظالمین ولوبمده» باز نموده و روایات زیادی را نقل نموده که در جمع، تعداد این روایات در حد استفاضه است. (حر عاملی، پیشین: ۷۵)

گرچه صدق معاونت عرفی، در مورد برخی از این روایات قابل تردید و محل مناقشه است و قدر متیقن مفاد این تعداد روایات مستفیضه قصد معاونت با افعالی است که دو جانبه و مصداق عرفی تعاون است اطلاق «اعوان الظلمه» بر کسانی که گاهی می‌بندد و دواتی آماده می‌کنند و قلمی می‌تراشند در این روایات حکایت از تفسیر موسع در معنی اعانت است که هر چند عمل یک جانبه باشد و عرفاً از مصادیق معاونت محسوب نشود حرام است. (زنجانی: ۲، ۶۲)

به هر حالت با توجه به ادله عقلی، نقلی، اصل حرمت اعانه بر ظلمه از نظر شرعی جای هیچ‌گونه شبهه و خدشه‌ای نیست، (ایرانمنش، ۱۵۱: ۱۳۷۶) لیکن مطلبی که جای گفتگو دارد و بعضی از فقها نیز همان را مستمسک خود - جهت عدم جواز استدلال به این ادله - قرار داده‌اند؛ این است که ادله حرمت اعانت بر ظلمه دارای عنوان خاصی است؛ بنابراین، تنها حوزه شمول آن تحریم مساعدت بر ستمگران خواهد بود. (تبریزی، پیشین: ۱، ۱۰۱)

ولی با مطالعه و دقت در روایات فوق می‌توان گفت که: معاونت بر ظلم، مصداقی از قاعده کلی معاونت بر گناه است؛ زیرا؛

اولاً، در هر ظلمی، جرمی نهفته است و همان گونه که لغت شناسان گفته‌اند، هر دو واژه به معنای تعدی به حقوق غیر آمده است، (ابن منظور: ۱۲، ۳۷۳) از طرفی بحث اصلی ما در این نوشتار در مورد معاونت در جرم است، نه مطلق گناه؛ بنابراین، اگر ادله فوق به عنوان دلیل حرمت معاونت در گناه هم مطرح نباشند، دست کم معاونت را پوشش خواهند داد.

ثانیاً، آنچه که در باب اعانت بر ظلمه، حرام و ممنوع است، مساعدت در امور محرم و نامشروعی است که توسط آنان صورت می‌گیرد، نه مطلق امور حتی امور مباحی که ارتباطی با وصف ظالم و جبار بودنشان ندارد. (شهید اول: ج ۳)

ثالثاً، چه اشکالی دارد که موضوعی مجمع دو عنوان بوده و به خاطر دو جهت حرام بوده باشد مانند زنا یا به عنف که هم به جهت زنا و هم به خاطر عنف حرام است. در مبحث مورد نظر نیز می‌توان گفت: اعانت بر ظلمه هم از باب اعانت بر گناه و هم از باب اعانت بر ظلم بودن حرام است.

بنابراین می‌توان گفت، یکی از ادله محکم حرمت اعانت بر گناه، اخبار و آیاتی هستند که در مورد حرمت معاونت ظالمان و ستمگران وارد شده است.

روایات باب معاملات

در باب معاملات احادیثی مبنی بر حرمت خرید و فروش، اجاره منزل و مرکب که موجب مساعدت مجرمان و معصیت کاران می‌شوند وارد شده است. در یکی از این احادیث جابر از امام صادق (ع) در مورد اجاره دادن شخصی خانه اش را به فروشندگان و سازندگان خمر سؤال می‌نماید، حضرت می‌فرماید: «اجرت آن حرام است.» (لنکرانی: ۱، ۴۴۹)

گرچه بعضی از محققین، دلالت این روایت به حرمت را مورد خدشه قرار داده و معتقدند حرمت اجرت و گرفتن پول دلالت بر آن دارد که اجاره باطل است و بطلان اجاره مستلزم حرمت اجاره نیست. (لنکرانی، پیشین: ۴۴۹) لیکن با توجه به سایر روایاتی که در مورد دست اندر کاران ساختن خمر و حمل و نقل آن و... وارد شده است، می‌توان حرمت اعانه را استنباط کرد؛ چنان که در کافی از جابر از امام باقر (ع) روایت آورده که فرمود: «لعن رسول الله رسول (ع) فی الخمر عشره: غارسها، حارسها، عاصرها، شاربها، ساقیها، حاملها، والمحموله الیه و بایعها و مشتریها و آکل ثمنها؛ (کلینی، ۱۳۶۷، ۶: ۳۹۸) رسول خدا (ع) در مسئله خمر ده نفر را لعنت کرد:

آنکه درخت خرما یا انگور و یا چیز دیگر را به منظور شراب می‌کارد؛

آنکه باغبانی اش می‌کند؛

آنکه آن را می‌فشارد؛

آنکه می‌نوشد؛

آنکه ساقی شراب می‌شود؛

آنکه شراب را بار می‌کند؛

آنکه بار شراب را برایش می‌برند؛

آنکه آن را می‌فروشد؛

آنکه شراب را می‌خرد؛

آنکه پول شراب را می‌خورد.

از این ده نفر یاد شده در حدیث، شارب خمر بعنوان مباشر و بقیه معاون هستند.

در مبحث خرید و فروش، نیز بعضی از اخبار حاکی از ممنوعیت داد و ستد کالاهایی هستند که موجب مساعدت مجرمان می‌شوند از قبیل مکاتبه ابن اذینه درباره فروش چوب به بت تراش و صلیب ساز: «عن ابن اذینه قال: کتبت الی ابي عبدالله (ع)، أسئله عن رجل له خشب فباعه... ممن یتخذ»

صلیباناً قال: لا» (حر عاملی، پیشین: ۱۷۶)

بنابراین به نظر می‌رسد که از مجموع کل روایات می‌توان حرمت اعانه بر گناه را استنباط نمود. چنان‌که مرحوم علامه طباطبایی پس از ذکر روایت فوق و روایات دیگر می‌فرماید: «آیه شریفه ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان» مؤید این مطالب است (طباطبایی، پیشین: ۲۹۹)

سوّم عقل

عقل نیز درک می‌کند که هرگاه ذی‌المقدمه‌ای حرام و جرم باشد، مقدمه آن و تهیه و کمک به مقدمه آن نیز جرم است. گرچه از جهت شرعی بین فقها اختلاف در وجوب مقدمه بر اثر وجوب ذی‌المقدمه و حرمت مقدمه از حرمت ذی‌المقدمه وجود دارد. لکن از نظر عقلی همه قبول دارند که اگر ذی‌المقدمه حرام شد، مقدمات آن نیز حرام خواهد بود. پس هر که این مقدمات را فراهم کند مرتکب جرم شده و قابل مجازات است و معاون در حقیقت زمینه ساز و تهیه‌کننده مقدمات ارتکاب جرم است. (بجنوردی: ۲۱۹) این دلیل در کلام بسیاری از فقها مطرح شده است تا جاییکه بعضی از محققان دلیل اصلی را در مسئله دلیل عقلی دانسته و ادله دیگر از جمله آیه شریفه را ارشاد به آن تلقی نموده اند. (اردبیلی: ۸، ۴۸)

نتیجه

آنچه در خصوص وصف مجرمانه معاونت بر گناه و عدوان گفته شد به دست آمد که بررسی ادله اعانت بر گناه از دیر باز در میان فقها مطرح بوده و مشهور فقهای سنی و شیعه، به حرمت آن معتقدند (موسوی خویی: ۱، ۲۹۲) و در فقه اسلامی از این قانون در مسائل حقوقی استفاده شده و پاره‌ای از معاملات و قراردادهای تجاری که جنبه کمک به گناه دارد، تحریم گردیده، همانند فروختن انگور به کارخانه‌های شرابسازی و یا فروختن اسلحه به دشمنان حق و عدالت یا کسی که مرتکب آدم‌کشی می‌شود و یا اجاره دادن محل کسب و کار برای معاملات نامشروع و اعمال خلاف شرع.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که معاونت در جرم و گناه از دیدگاه فقه اسلامی، محدود و محصور به موارد و مصادیق خاصی نیست بلکه هر کجا که کسی برای وقوع جرم و فعل اصلی، تسهیلاتی را فراهم کند و یا مرتکب را تشویق کند و یا این‌که به عنوان خدمه، در نیل به اهداف مجرمانه در خدمت مباشر جرم باشد، به عنوان معاون جرم تلقی می‌گردد اعم از این‌که اعانت او در باب معاملات باشد و یا در باب اجاره و یا فروش تجهیزات نظامی و تقویت بنیه نظامی دشمنان اسلام و یا این‌که خدمت در دستگاه ظلم و جور باشد و به عنوان اعوان ظلمه، مطیع اوامر آنها باشد.

گفتار سوم: مجازات معاونت در جرم در حقوق جزای اسلام

همان گونه که در مبحث ادله ثابت شد، معاونت بر گناه از دیدگاه فقها یکی از محرمات الهی بوده و طبعاً دارای مجازات است. آنچه که در فقه جزایی اسلام مسلم می‌باشد این است که همکاری در گناه، گناهی بزرگ محسوب شده و موجب کیفر و مجازاتی سخت می‌باشد. بنابراین، حرمت تعاون در گناه امری قطعی است. در واقع، تعاون در گناه و ترک همکاری در کارهای نیک، حاکی از بی‌تقوایی بوده و تهدید به عذاب شدید توسط خداوند، نشانه بزرگی این گناه می‌باشد. به این ترتیب باید گفت که توجه به کیفر سخت الهی، زمینه ساز تقوا پیشه‌گی و پرهیز از همکاری در گناه است. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۴: ۲۲۸) البته اعانت و معاونت در گناه نه تنها دارای مجازات اخروی است، بلکه دارای مجازات دنیوی نیز می‌باشد، به طوریکه حکم آن بر حسب مورد، اندازه تأثیر آن در وقوع جرم و گناه و قصد داشتن یا نداشتن برای کمک به انجام حرام، متفاوت است.

به هر حال اعانت کننده بر گناه و معاون در ارتکاب گناه، مستوجب تعزیر شرعی می‌باشد، زیرا بنا بر قاعده فقہی «لکل معصیه تعزیر» برای هر گناه تعزیر وجود دارد و یا «کل فعل الحرام فعلیه العقوبه» هر فعل حرامی دارای کیفر است، تمام افعال یا ترک افعال حرام دارای مجازات می‌باشند. این مجازات‌ها یا دارای کم و کیف مشخصی در شرع هستند «حدود» یا فاقد کم و کیف معین می‌باشند. «تعزیرات» بنابراین در حقوق جزای اسلامی برخی از مصادیق معاونت در جرم به طور خاص جرم انگاری شده و دارای حکم خاصی می‌باشند. به طور مثال، معاونت در قتل به عنوان ناظر «کسی که دیده بانی کرده و نگهبانی (پیره) می‌دهد تا قاتل مرتکب قتل شود»، یا ممسک «کسی که مجنی علیه را می‌گیرد تا قاتل او را به قتل برساند» و یا مکره بودن «کسی که دیگری را اکراه بر قتل می‌کند» قابل طرح است. ضمانت اجرای کیفری برای ناظر، «در آوردن چشم از حدقه» و برای ممسک و مکره «حبس ابد» بوده و مباشر مستوجب قصاص می‌باشد. (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۶۰) چنان که در تحریر الوسيله آمده است: «هر گاه کسی دیگری را بگیرد و سوّمی او را بکشد، سوّمی از نظر حقوق جزای شیعه مباشر قتل بوده و قاتل است و به کیفر قصاص محکوم می‌شود. اما آن کسی که مجنی علیه را گرفته است تا کشتن او آسان و میسر گردد معاون جرم می‌باشد، نه شریک در جرم و از نظر فقه شیعه مستوجب حبس ابد است. (خمینی، ۱۳۹۰: ۲، ۵۱۴) و در مواردی که گناهان در شرع به طور خاص جرم انگاری نشده است مستوجب تعزیر می‌باشد، چنان که میر عبدالفتاح مراغه‌ای در توجیه و تعلیل آن آورده است: «وجه آن عبارت است از عموم ادله نهی از منکر و امر به معروف و ادله اعانت بر برّ و تقوا که از آن جمله است تعزیر گنهکار. صرف سکوت شارح در مورد برخی از معاصی و عدم تعیین کیفر برای آنها دلیل بر گذشت از آن معاصی بدون کیفر نیست» (مراغه‌ای، العناوین: ۶۲۷)

عبدالقادر عوده نیز که جزء صاحب نظران فقه اهل سنت محسوب می‌شود معتقد است: «بر هر گناهی که برای آن حد یا کفاره‌ای وجود نداشته باشد، خواه معصیت خدا باشد یا در مورد حق آدمی، تعزیر وجود دارد».

معاونت در جرایم مستوجب حدود و قصاص

قانونگذار افغانستان به استناد ماده ۱ قانون جزا جرایم مستوجب حدود، قصاص و دیات را به فقه ارجاع داده است که در این قسمت به برخی از آن موارد اشاره می‌شود:

الف) شرب خمر

فقه‌های اسلامی ضمن بحث پیرامون شرایط معاونت در جرم، از جمله مواردی که بعنوان مصداق معاونت ذکر نموده‌اند؛ معاونت در شرب خمر است. معاونت در شرب خمر می‌تواند صور مختلف داشته باشد. برای مثال کسی که انگوری را به قصد تهیه شراب می‌فروشد، یا شرابی را حمل می‌کند و یا آن را نگهداری می‌نماید، یا کسی که ساقی آن است و یا کسانی که از طریق تطمیع و تحریک، دیگری را به استعمال مشروبات الکلی وادار می‌نمایند معاون در شرب خمر محسوب می‌شود که از دیدگاه برخی از فقه‌های شیعه و اهل سنت چنین شخصی محکوم به حد نیست؛ ولی تعزیر خواهد شد. شاید منشأ این حکم روایتی باشد که طی آن پیامبر(ص) ده طایفه را درباره خمر از جمله ساقی آن مورد لعن قرار داده‌اند. (کلینی، پیشین: ۳۹۸) برخی از محققین نیز علت این حکم را اعانت بر گناه دانسته‌اند و به نظر می‌رسد تعلیل درستی است چرا که تهیه مقدمات شرب خمر و مساعدت برای آن از مصداق‌های بارز اعانت بر گناه به شمار می‌رود. (شیرازی، ۱۴۰۹: ۶۶)

ب) محاربه

از مصادیق معاونت در محاربه که در فقه اسلامی دارای عناوین خاص می‌باشد «ردء» و «طلیع» است. همان‌طوری که گذشت طلیع عبارت است از کسی که در مسیر مردم و کاروانها دیده بانی می‌نماید تا اطلاعات مکتسبه از قبیل زمان و مکان و مسیر حرکت و وضعیت آنها را به دوستان محارب خود اطلاع دهد. و کسی که در ضبط و حمل و مراقبت از اموال به محاربین یاری می‌نماید، ردء نامیده می‌شود. بنابراین فقه‌های معاون محارب را تحت عنوان «ردء» و «طلیع» مطرح کرده‌اند و آن را مستحق تعزیر دانسته‌اند، اما امام ابوحنیفه(رض) معاون را هم محارب می‌داند. (دهقان، پیشین: ۱۷۷)

ج) قتل عمدی

به موجب فقه شیعی اگر کسی مجنی علیه را ننگه دارد تا دیگری او را بکشد و شخص دیگر نیز نظارت داشته باشد، قاتل قصاص می‌شود، و شخص ننگه دارنده که در اصطلاح فقهی به آن «ممسک» می‌گویند، به حبس ابد محکوم شده و شخص ناظر نیز دوچشمانش کور می‌شود(جرعاملی، پیشین: ۴۹)

دیدگاه فقهای اهل سنت

از میان فقهای اهل سنت، احمد بن حنبل (رض)، عطاء و ربیعہ معتقدند، ممسک حبس ابد می‌شود (عوده: ۲، ۱۲۹) مالک و سلیمان بن موسی معتقدند، ممسک نیز کشته می‌شود زیرا اگر او نمی‌گرفت مباشر قادر به ارتکاب جنایت نبود لذا قتل حاصل فعل هردو است و این دو به منزله شریک در قتل محسوب می‌شوند. لذا هردو باید قصاص شوند. (پیشین: ۱۲۸) امام ابوحنیفه (ره)، امام شافعی (ره)، ابو ثور و ابن المنذر، ممسک را قابل تعزیر می‌دانند؛ زیرا فعل قاتل مباشرت است و فعل ممسک سبب و چون مباشر از سبب قوی تر می‌باشد و مباشرت رابطه سببیت را قطع می‌کند پس مباشر قصاص می‌شود و ممسک تعزیر می‌شود. عبدالله بن عمر (رض) از نبی اکرم (ص) روایت می‌کند که فرمودند: «اگر شخصی، فردی را نگاه دارد تا دیگری او را به قتل برساند در این صورت قاتل قصاص می‌شود و نگاه دارنده حبس می‌گردد.»

برای روشن شدن دیدگاه های فقهاء لازم است که واژه های «ممسک» و «ناظر» را تعریف کنیم:

۱. تعریف ممسک

برخی از حقوقدانان، امساک را چنین تعریف کرده اند: «مراد از نگه داشتن وامساک، معنای عرفی آن بوده و شامل هر فعلی است که مقتول به سبب آن امکان خروج از سلطه جانی را نیافته و قاتل به سهولت بتواند با کمک ممسک او را به قتل برساند مانند آن که مجنی علیه را با دستهای خود بگیرد و یا با ریسمان به درختی ببندد به نحوی که امکان فرار یا تخلص نیابد یا آن که مجنی علیه را در اتاق محبوس سازد تا قاتل او را بکشد.» (صادقی: ۲۴۸) مشابه همین تعریف نیز از بعضی فقهای مذهب حنبلی آمده است؛ ولی به عقیده برخی دیگر از حقوق دانان تعریف فوق معانی وسیعی از امساک ارائه داده اند که نه تنها متهم به معاونت را در معرض مجازات سنگین حبس ابد قرار می‌دهد و از این جهت با اصل تفسیر مضیق و به نفع متهم در امور جزایی منافات دارد، بلکه با کلمات فقها و منظور آنها از امساک نیز مابینت دارد. (حکیمی نژاد، پیشین: ۴۱) برخی دیگر از فقهای اهل سنت، ممسک را به عنوان شریک قتل قلمداد کرده و محکوم به قصاص کرده اند. (جزیری: ۵) در حالی که این با مذاق قواعد فقه و حقوق سازگار نیست؛ زیرا علاوه بر اصل عدم قاتل بودن ممسک، با توجه به روایات متعدد صحیح و موثوق (مجلسی، ۱۳۶۶: ۳۹) و فتوای قاطبه فقهای شیعه (خویی: ۲، ۱۱) و اکثر فقهای اهل سنت، در این زمینه یعنی حبس دائمی برای شخصی که دیگری را برای کشته شدن نگه می‌دارد، جای شبهه و تردید نیست. به نظر می‌رسد منظور از امساک همان معنای عرفی آن بوده و بر این اساس می‌توان چنین تعریف کرد: مقصود از امساک آن است که شخص دیگری را نگهدارند تا ثالثی او را به قتل برساند. به عبارت دیگر نگاه داشتن می‌تواند در ضمن مصادیق متعددی محقق شود و اختصاصی به بستن دست مقتول

ونشستن روی سینه او ندارد؛ بلکه اگر به هر نحوی راه فرار و نجات مقتول را از دست قاتل مسدود کند و او را برای کشته شدن توقیف نماید، امساک بر این عمل صدق خواهد کرد؛ بنابراین، اگر کسی، شخصی را به منظور رسیدن قاتل یا آماده شدن او و یا تهیه وسایل قتل و.... نگهداری کند، و بدین وسیله راه را برای قتل او هموار سازد، ممسک محسوب و به مجازات جرم امساک، محکوم خواهد شد. (مرادی: ۱۷۵)

۲. تعریف دیده بان

از مواردی که در شرع مقدس اسلام برای معاون جرم، مجازات ویژه‌ای منظور شده است، دیده بانی در قتل است، و آن این که اگر کسی مراقبت اوضاع و نظارت بر صحنه قتل بی‌گناهی را عهده دار شود تا در مواقع احتمالی قاتل را مطلع سازد، به عنوان مجازات این جرم چشمش کور خواهد شد.

این حکم نیز مانند حکم امساک، مورد اتفاق علما بوده، و همگان بدان فتوا داده اند و مستند فتوای در این مورد نیز همان روایاتی است که در فتوای به امساک، به عنوان مدرک مورد استناد قرار گرفته است. (مرادی، پیشین: ۱۷۶)

د) سرقت

اگر دو نفر باهم مساعدت کرده و یکی حرز را می‌شکند و دیگری به تنهایی مال را می‌رباید. آیا عمل شخص اول که در واقع تسهیل ارتکاب جرم کرده را می‌توان به عنوان معاون سرقت حدی تلقی کرد یا خیر؟

برخی از اهل فقه‌های اهل سنت عقیده دارند در این جا دست دوّمی قطع می‌شود، زیرا اگر حد را در این صورت اجرا نکنیم، چه بسا افراد با تبانی و به منظور فرار از مجازات به این گونه جرایم مبادرت کنند. اما برخی دیگر از اهل علمای اهل سنت بر این باورند که دست هاتک حرز قطع می‌شود، زیرا او معاون در سرقت حدی است و نظیر «طلیع» و «ردء» است که در باب محاربه حکم محارب را دارند. (نجفی، پیشین: ۴۸۶)

بعضی از فقه‌های شیعه باورمندند: «این که سارق به طور انفرادی یا با مشارکت دیگری هتک حرز نماید اگر هتک حرز را شخصی غیر از سارق انجام دهد و او مال را بریاید، حد بر هیچکدام از هاتک و سارق جاری نمی‌شود، اگرچه هر دو باهم برای سرقت آمده باشند و در این عمل همکاری و تعاون کرده باشند. در اینجا هاتک بواسطه خسارتی که به بار آورده، ضامن است و سارق ضامن سرقت است و نه مستوجب حد.» (موسوی خمینی: ۲، ۴۸۲) موارد معاونت‌های خاص محدود به موارد فوق نمی‌شود بلکه موارد مذکور نمونه‌هایی است که در جهت توضیح و تفسیر و تبیین مطلب ذکر گردیده است.

نتیجه گیری

همانطور که بحث معاونت در جرم در حقوق جزا پیش‌بینی شده است، معاونت در گناه و اثم نیز در حقوق جزای اسلام مورد توجه قرار گرفته است. این معاونت گاهی جرایم و گناهان خاصی را دربر می‌گیرد همچون مُمسِک و ناظر در قتل عمد که به ترتیب مجازات حبس ابد و کور کردن چشم را دارا می‌باشند و گاهی نیز تمام گناهان و جرایم را شامل می‌شود مانند تحریک یا ترغیب یا تطمیع مرتکب به ارتکاب جرم.

از نظر حقوق جزای اسلام، معاونت در جرم، گناه و ستم خود جرم بوده و کیفر تعزیری دارد و تعیین میزان آن نیز بر عهده حاکم شرع است (التعزیرُ بما یراهُ الحاکم).

معاونت در جرم و گناه در فقه شیعه «اعانت بر اثم» یا «تعاون بر اثم و عدوان» و در فقه اهل سنت «قاعده سدّ ذرایع» نامیده شده است. آیه ۲ سوره مائده و روایات مبتنی بر حرمت معاونت در ارتکاب جرم و گناه و عدم جواز انجام آن می‌باشد.

تحقق معاونت در جرم از دیدگاه فقهی مشروط به: علم، قصد، تحقق فعل مجرمانه و وحدت قصد می‌باشد. با عنایت به تعریفی و مبانی معاونت از دیدگاه فقها؛ نتیجه این خواهد بود که معاونت از منظر فقها نیز همچون دیدگاه حقوق‌دانان اعم از معاونت فیزیکی و فکری می‌باشد. با توجه به شروط مطروحه در تحقق معاونت، در جرایم غیر عمدی معاونت امکان پذیر نیست.

منابع

۱. موسوی بجنوردی، سید محمد، قاعده حرمت اعانه برائتم وعدوان، متین، شماره ۳۳، ۱۳۸۵ش.
۲. موسوی خوبی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، نجف، مطبعه الادب، بی تا.
۳. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۳، چاپ اول، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۴. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، چاپ هفتم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳ش.
۵. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب مکاسب، ج ۱، چاپ اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ق
۶. ایرانمنش، جلال، اعانه ظالمین، مجله فقه ومبانی حقوق، شماره ۳، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۶
۷. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذهب الاربعه، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۸. حر عاملی، محمد بن حسین، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ۱۷، ۲۹، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق
۹. حکیمی نژاد، امرالله (امراه)، همکاری در قتل عمدی، پیام آموزش، معاونت آموزش قوه قضاییه، سال سوّم، ۱۳۸۴.
۱۰. حمیدی، منوچهر، معاونت در ارتکاب جرم، چاپ اول، تهران، چاپ خانه صبح امروز، ۱۳۵۱ش.
۱۱. خضارتی، امیر شریف، اعانت بر گناه در حقوق جزای اسلام، روزنامه اطلاعات، ۲۵ آذر ۱۳۸۷
۱۲. رازی «فخر رازی» التفسیر الکبیر، ج ۲، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۳. زنجانی، عمید، قواعد فقه بخش جزایی، ج ۲، چاپ سوّم، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
۱۴. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۲، چاپ هیجدهم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۵ش.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۵، مترجم: موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ش.
۱۶. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۶، چاپ سوّم، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵ش.
۱۷. علیرضا فیض، تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹ش.
۱۸. عمید، حسن، فرهنگ عمید، چاپ اول، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳ش.
۱۹. عوده، عبدالقادر، الشریع الجنایی الاسلامی، ج ۱ و ۲، بیروت، انتشارات دارالاحیاء، ۱۴۰۵ق.
۲۰. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقہیہ، ج ۱، چاپ اول، قم، مهر، ۱۴۱۶ق.
۲۱. فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، ج ۲، چاپ دوّم، قم، مطبوعاتی امیر، ۱۳۷۹ش.
۲۲. فیومی المقری، ابوالعباس احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر، بی تا، بی تا.
۲۳. قیاسی، جلال الدین، دهقان، حمید، خسروشاهی، قدرت الله، مطالعه حقوق جزای عمومی (اسلام
۲۴. وحقوق موضوعه)، چاپ دوّم، قم، پژوهشگاه حوزه ودانشگاه، ۱۳۸۵ش.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۶، چاپ سوّم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.

۲۶. محقق داماد، سید مصطفی، قاعده حرمت اعانه بر اثم، دادرسی، شماره ۱۱، ۱۳۷۷ ش.
۲۷. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (بخش جزا)، ج ۴، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳
۲۸. محمدی همدانی، محمد علی، تبیین فقهی معاونت در جرم و مقایسه آن با قوانین موضوعه، چاپ اول، تهران، جنگل، ۱۳۸۸ ش.
۲۹. مرعشی، سید محمد حسین، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، ج ۲ تهران، میزان، ۱۳۷۹
۳۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، ۲ و ۴، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از محققان، تفسیر نمونه، ج ۴، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ش.
۳۲. موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، ج ۲، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۵ ش
۳۳. موسوی بجنوردی، سید محمد، معاونت در جرم، متین، شماره ۱۸، ۱۳۸۲ ش.
۳۴. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ج ۱، چاپ اول، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
۳۵. موسوی، گلپایگانی، سید محمد رضا، مجمع المسائل، ج ۳، چاپ اول، قم، مؤسسه دارالقرآن الکریم، ۱۳۶۴ ش.